



















زایمان هرچند هم کشیده و غیرقابل تحمل در قطعیت  
زایمان اثربنیگذارد!.. و همه چیز.. و همه آنها که  
حقیقی و فطری است و در درون هستی و در سرش انسان  
است آنرا نایید میکنند... و نور اسلام خاموش خواهد  
شد و محمد نمرده است، او زنده است... و بانک قولواالله  
الا لله تقلحوا" یش بسان نوامیس جهان هم چنان پایبرجا و  
در فضای جهان طین افکن... و بشیت گمراه نیز همچنان  
در جاهلیت!!..  
و انقلاب اسلامی ما بار دیگر این بانک را در جاهلیت قرن  
بیستم بر بام بلند جهان طین افکند.. و پس از قرنها  
خمدگی و جهل و بی ایمانی دومین تجربه را بیانگاریزد.. و  
این راه را بکشود.. نقطه آغاز!.. نقطی جایگزین سدن  
حقیقت: لا اله الا الله در یکدل، در دلی چند، در دلهای  
در دل هزاران نفر، در دل توده‌های میلیونی؟!!..  
کاروان به راه افتاده است، راهی سخت و دشوار.. در میان  
انبوهی از "واقعهای انبوه و منحط" بشری" و در برابر  
انبوهی از رسوبات و ردائل ویستیهای جاهلیت قرن...  
اما کاروان به راهشادمه خواهد داد! او حامل نور اسلام و  
روح محمد است و سرش جهان و فطرت یاک بشری  
پشتوانه‌اش... و اخلاصها، صداقتها، تقوها، پاکیها و  
درستیهای فداکاریها و ایثارهای علی‌ها و ابودرها و حسین‌ها  
زاد و توشهی راهش.. که در این صورت بطور قطع کاروان با  
بحای گذاردن هزاران.. و میلیونها قربانی و شهید شاهد و  
بسیاری از واماندگان ناتوان راه!.. به پایان راه دور و  
دراز خویش خواهند رسید.. و واقعهای منحط و انبوه را!  
جونان کفک و خاشاک به زباله‌دان تاریخ میریزد.. که:  
والله غالب على امره ولکن اکثر الناس لا يعلمون...  
و... فاما الزبد فيذهب جفاء واما ما ينفع الناس فيمكث في  
الارض...  
و بدینسان: نقطه‌ای درخشان بر تاریک جهان میدرخشد و  
کوهها از مجد و افتخار آزادی و کرامت برای بشیت  
میافربند... و برای حرکت تاریخ مجرایی نو و صفحانی  
جدید خواهد گشود: انشاء الله.. و باید آنروز

این نورخاموش شدنی نیست! و محمد نمرده است... روحش و تعليمانش در نمدن و فرهنگ اسلامی در پهنه‌های تاریخ متبلور است؟!... روح محمد و نور اسلام در همه‌جا بدرخشید... از نجد و حجار به نقاط دیگر رفت، آتشهای فتنه و ستم و تجاوز را یکی پس از دیگری خاموش کرد... بر سوریه بهتابید و در لیستان بدرخشید... و در استانبول و مرکز بیزانس‌تلا<sup>۱</sup>، لو یافت و چشمها را خیره کرد... و اشعدی تابناش ایران و اسپانیا و فرانسه و جبل الطارق و افريقا و اقیانوس هند را روشن ساخت... نه! نه! این نورخاموش شدنی نیست و محمد نمرده است و همانطور که کاهنان یهود و سرخستترین معاندان معاصرش پیش‌بینی کردند:

محمد در پیشانی دهر یک نقطه‌ی درخشان و نورانی و در کنار زمانه کوهی از مجد و افتخار خواهد ماند... برای حرکت تاریخ مجرای نو و صفحاتی جدید خواهد کشود... و اینک "انقلاب اسلامی" مردم ایران به پیشوائی مردی از سلله‌ی او و بدستیاری مردانی از ذرایر خاندان مطهرش و با پایمردی و ایثار و جانبازی مردان و زنانی از والهان و عاشقان روح و نور و فرامین و احکام و تعلیمات حیات‌بخش و متعالی و نجات دهنده‌اش... تجربه‌ای دیگر در تاریخ... و نوری دیگر بر تارک زمان و در میان ظلمتهای کفر و تاریکیهای ستم... تبلویزی از همان نور... و تجسمی از همان روح... باشد که با انتکاء به خدای محمد و با پشتونهای اخلاص و تقوی و صداقت چونان انصار و مهاجر صدر اول این تجربه نیز که چیزی جز تداوم همان تجربه نخست، همان روح و همان نور... تحقق بخشیدن همان عدالت، همان آزادی و همان فلاج و رستکاری نیست! نتیجه‌ای تضمین شده داشته باشد... و البته نپنداریم که موکه‌ای کوتاه و یا تجربه‌ای آسان است... راهی دور و دراز و پیراز خار و فرار و نشیب... پرتابهای و دره‌های پرمخاطره تجربه‌ای ناآشنا! با کوله‌باری از غفلتها و نامردیهای و سست عنصریهای پیشینیان... گرگهای خون آشام و درندگان انسان‌نما، در کمینگاه و در انتظار حمله و نابودی رهروان نیان راه!... بهمان گونم که برای رهروان نخستین بود؟! قطعیت زایمان از درد زایمان نمی‌کاهد! اما به باور ما درد

روزی روزگار سخن پیش رو به وکالت و سخن میگفت  
دخترش فاطمه هر روز به عبادتش میشافت و با او سخن  
منگفت ... زیرا بشدت مورد لطف و محبت پدرش بود،  
هرگاه نزدش میآمد برمیخاست و روی او را میپرسید  
و پهلوی خویش مینشاند و میفرمود:  
فاطمه برایم سخن بکو!  
روزها گذشت، بیماری و نقاhtت پیامبر را آنچنان  
آزده و رنجور ساخت که دیگر نمیتواند سخن بگوید!  
فرمانده جوان لشکر اسلام، اسامه بن زید از مقر  
فرماندهی به مدینه آمد و به عبادت رهبر شناft، پیامبر  
از دیدن او خوشحال شد و وی را مورد ملاحظت فرار داد و  
چون نمیتوانست حرف بزند، دست خود را به طرف آسمان  
بلند کرد و سپس بر سر فرمانده جوان کشید و بدینوسیله او  
را دعا کرد ...  
شب آخر عمر بنیانگذار اسلام فرا رسید، دستور داد  
همدارائی و موجودی مالش را که از هفت دینار! ! تجاوز  
نمیکرد به مستمندان بدهند و فرمود: چکونه محمد خدارا  
ملاقات کند و حال آنکه مقداری از دارائی نزد او باقی  
است!!!  
یک روز پیش از رحلت باز اسمه به نزد پیامبر آمد و از  
او فرمان حرکت گرفت و این آخرین شساط و حرکت و فرمان  
رسول خدا بود! اما آخرین سخنی که با آرامی بربزیان راند  
در حالی بود که سرش در سنیهی علی و دستش در دست  
او بود و آنگاه که در میان گریه و اضطراب و حزن و اندوه  
اطرافیانش با کمال آرامش پلکهای چشمش را بروی کائنات  
میبیست، گفت خدایا مرا در سکرات مرگ یاری کن!  
...  
و بدینسان محمد پس از ۲۵ سال بر دوش کشیدن بار  
عظیم رسالت، و ساختمان بنای باعظمت و باشکوهی بنام  
اسلام، پس از تکمیل دین و تنظیم ۱۱۴ سوره‌ی قران و  
بجای گذاردن سنتی شکوهمند و زندگی‌ساز و راهگشا و پس از  
۲۵ سال تاباندن نور آزادی، تقوی و عدالت بر سراسر  
گیتی و پایه‌گذاری بنیاد تمدنی درخشان و انسانی برای  
همه انسانها ... همه اعصار و قرون و برای کلیه ملتیها و  
نزادها و برای همیشه‌ها پایان تاریخ ... وفات یافت!  
اما آیا محمد مرد!  
ونوری را که در جهان برافروخته بود خاموش شد! نه

علی حجتی درمانی	کسی است، وجود او در پیشاتی دهر یک ورانی و در کنار زمانه‌گوهی از مخد و او برای حرکت تاریخ مجرایی نو و عد گشود؟! .. چه ما باوی همراهی
بمناسبت سالگرد رحلت بنی‌سانان‌گذار اسلام ،	(یهودیان شرب)
خاتم انبیاء ، انسانیت ناب و انسان تمام	اع (حج اکبر) میگذرد که پیامبر بیمار و حرارت و بیماری جسم مبارکش را .. و آنگاه که "حرارت و تب" سبک رفت و بدون آنکه بتواند سخنی ابراد آن نماید، تنها برای مسلمانان نماز رشد تب و بیماری که حتی قدرت رکش سلب شده بود، فرمان داد، هفت ه مختلف کشیدند و بر او ریختند! .. سرخود را بست و در حالیکه اصحاب ت را باری میکردند، بسوی مسجد روان و به زرمندگان احد درود فرستاد و و آمرزش کرد و چنین فرمود:
حضرت محمد بن عبدالله (ص)	ه را در تجهیز و اعزام به میدان نبرد ما درباره فرماندهی اسماء، همان که درباره پدرش زید میگفند "بخدا نهی سپاه اسلام است، همانطور که ۲۰ ساله است که رسول خدا او را به م برای جنگ با سپاه روم منصب خوبی‌امثال ابوبکر و عمر را به پیروی و اد؟!
این نور حاموش نشد فی نیست و محمد (ص)	(ص) با کمی مکث ادامه داد: با انصار نیکی کنید، مسلمانان افزون نصر ایصال خود باقی میمانند. انصار بودند، آنها بمن پناه دادند و مرا کانشان بیکوئی کنید و بدکارانشان را نثار دهید... . پیامبر دیگر نتوانست پائین آمد و راه منزل را پیش گرفت...

این نور  
خاموش  
شدی  
نیست  
و عتمد  
(ص)  
نهر ده

میخواهند دراین مجله فعالیت و دخالت داشته باشند و مسئله عربی اگر هست اشخاص عرب متعهد اول باشند ثانیاً داده بشود باز نگاه بکنند یه اینک چه بوده دراین ممکن است یکنفرادم خیلی هم خوب باشد متعهد باشد لکن اشتباه داشته باشد اشتباه برای خودش چیزی نیست اما اشتباه برای یکملت یکوقتی صدمه میزند یه یکملتی اگر یک اشتباهی مثله "فرض کنید دریک ارتشی واقع بشود و یا دریک رئیس ارتشی واقع بشود خودش معاقب نیست برای اینکه اشتباه کرده است. انسان همیشه اشتباه میکند اما ممکن است یک اشتباه یکملت را به باد بدهد دریک مجله اشتباه ممکن است باشاداما به خود این آدم هم چیزی نباشد اشتباه کرده است اما باید اشخاص دیگری هم ببینند اینرا تا این اشتباه راگ شده است رفع بکنند، آن وقت منتشر بشود. کار مهمی است در مطبوعات در رادیو و تلویزیون دراین وسایلی که عموم تقریباً مردم نگاه میکنند یا میشنوند اینها را نمیشود گفت که خوب ماحالا اشتباه کرده ایم فردا اشتباه نمیکنیم الان راجع به یک روزنامه ای نوشته ای برای من نوشته ای که راجع ب روزنامه ای که اشتباه کرده است من نمیگویم که معمدو بوده ممکن هم است عمدی باشد اما اشتباهی کرد است که برای مملکت ضرر بوده این اشتباه و الان اعتراف کرده اند کسانی که در این هستند که این اشتباه واقع شده است. در هر صورت مسائل باید خیلی توجه بدان شود و باید ما توجه به این هیاهوهایی که در اطراف الان دارد میشود و دارند تعیین میکنند همه چیز را باید اعتماد کنیم. از مسائلی که در مطبوعات باز لازم است این است که یک مقداری مثله "از اوراق خودشان را صرف این بکنند که این جمهوری اسلامی چه کرده است شما می بینید که الان در بین مردم افتاده اند و آن اشخاصی که میخواهند صدمه بپزندند به جمهوری اسلامی راه افتاده اند که هیچکاری نکرده این همان رژیم شاهنشاهی است.

در ظاهر قبول کنیم دزد الان توبه کرده است و حتی اگر یک توبهای کرد که همه ظواهرش هم درست بود در نهاد اقتدا هم باو بکنید. اما نمیتوانیم ما یک چیزی که امانت و ذیات لازم است درآن، دست این بدھیم بدتراز او همین مجلات است. همین مطبوعات است و همین رادیو تلویزیون است و همین چیزهایی است که برای تربیت جامعه است فرض کنید یک نفر آدم قبلاً انحراف داشته، کمونیست بوده، حالا آمده است و میگوید که من دیگر برگشتم و خیر حرفهای آنها درست نبوده، من برگشتم، بسیار خوب، شما برگشتماید و حالا آمدماید، باشید اما نمیتوانیم ما اینرا در رادیو تلویزیون راهش بدھیم که برو مردم را تربیت بکن. ممکن است که کمونیست بازم باشد، لکن برای خاطراینکه مارا بازی بدهد آمده آنرا گفته. ما مکلفیم بکنیم در صورتیکه در عقیده مسلمانی فرض بکنید بکنیم در عقیده کمونیست نشده باشد آن مسئله دیگری است. شما هم نمیتوانید در محلهای که دارید و افراد را میخواهید انتخاب کنید یک اشخاصی که سابقه شان انحراف بوده است، آن انحراف دار را حالا میگوئید حالا دیگر خوب شده است. آدم مسلمانی است و وارد کنید در روزنامه‌تان خلی خوبست برای خودش، ماهمن نمیگوئیم یک همچون مطلبی که در تربیت یک ملتی در سرنوشت یک ملتی دخالت دارد اینرا باید است او بدھیم و این از مسائل مهمی است که در همه‌جا باید از جام بکرید این معنا که خیرما باید همه اشخاصی که آمده‌اند و میگویند که ما خوب هستیم ما باید وارد بشویم متنهی در همه‌جاییکه سرنوشت ملت را هم به دستشان بدھیم این حرف ساده‌اند یعنی است و توجه به مسائل نداشتن است. بله هر صورت من امیدوارم که کتابهای شما مجله شما همه اینها خوب باشد و این مسائل هم مورد توجه باشد در افرادی که سبقاً هست در پیش شما و افرادی که بعدها

و بعد از انقلاب چه جور وضعیتی اینها داشتند و قبل از  
جه وضعیتی داشتند افکارشان قبل "چی بوده اگر  
یک کسی افکارش قبل" منحرف بوده حالا باید به  
شما ادعای کنند که خیرمن برگشتمام ما باید قبول کنیم  
اما نباید او را مجله‌نویس کنیم این دو تا با هم فرق  
دارد خوب بسیاری از اشخاص که می‌آیند و می‌گویند  
که ما توبه کردیم خوب توبه قبول است لکن نمی‌شود  
آنها را سریکاری گذاشت که آن کار اهمیت دارد  
برای اینکه ما نمیدانیم که به حسب واقع که این آدم  
توبه کده است یا این آدم میخواهد با این کلمه  
توبه ما را بازی بدهد ما از او قبول میکنیم که در  
جامعه مسلمین که هست مثل سایر مسلمانان با آن  
عمل بکنیم اما نباید رادیو و تلویزیون را بدست  
او بدهیم یا او را راهبه‌هیم در رادیو و تلویزیون  
یا مجله‌ای که برای تربیت افراد است برای ترویج  
این مسیر اسلامی ملت است بدست او بدهیم و یا  
نوشته‌هایش را دست او بدهیم. این طور نباید ما  
خوشی‌اور باشیم خیلی از اشخاص هستند که تمام  
حرفه‌ایان حرفه‌ای اسلام است و تمام حرفه‌ایان  
حرفه‌ای نهنج‌البلاغه است و تمام حرفه‌ایان حرفه  
ای قرآن است لکن مسیرشان این نیست. از بین  
اشخاصی، همچو اشخاصی هستند که این راه را بیش  
گرفته‌اند، برای اینکه خودشان را در جامعه جا بزنند  
و آن مقصدی که دارند آنرا عمل کنند درین مردم  
در عین حالیکه ما باید قبول کنیم یک کسی که قبل  
هم فرض کنید قبل "هم عاصی بوده قبول کنیم  
که این آدم مسلمان هست و به او ترتیب اثراً اسلام"  
هم بدهیم اما نمیتوانیم جهاتیکه داریم مثلاً  
فرض بفرمائید یک‌زدی بوده حال آمده توبه کرده  
خوب، دزد توبه کرد قبول است اما ممیتوانید شما  
سرمایه‌هایتان را دست او بدهید و بسیار بدهیم؟  
نه عقلائی نیست. برای اینکه ممکن است این دزد  
برای اینکه سرمایه دستش بباید بباید توبه کند  
ما همچو علم و غیب نداریم ما موظف هستیم که

سخنان امام ... و راه را منحرف کردند و شما بعد ملتفت میشوی  
این از مسائل مهمی است که توجه به او لازم است  
و اغماض از او جایز نیست و من امیدوارم که این مجله‌ای که شما دارید و خالا آمدۀاید اینجا بمن صحبت میکنید این توجه درش در راس همه توجهات باشد و نوشته‌هایی که میخواهد طبع شوی چند نفری که میدانید میقین دارید که آنها آدمهایی هستند که مستقیم هستند و در راه ملت و کشور هستند و ایستگی به هیچ‌جا ندارند آنها نوشته‌ها را مطالعه کنند و درست دقت کنند در این و بعد از آنکه دقت کردن در روزنامه یا در مجله نوشته بشود این طور نباید که یکوقت بنویسد مننشر بشود بعد بفهمند که این نوشته برخلاف بود است این یک چیزی که لازم است این مثل مطلب است که کتاب وقتی که نوشته میشود قبل از این انتشار پیدا یکند باید اشخاص کارشناس متوجه بـ شیطنت های کشیاطین میخواهند یکند آنها بـ این توجه یکند که یکوقت در کتاب فرض کنید که اول خیلی خوب است و سطهایش هم خوب است یکوقت میبینید که یکجایش از کار درآید که مسئله این طور نبوده است که ما تصور میکردیم باید کتابهای که نوشته میشود و همینطور چیزهایی که منشر میشوند اینها باید درست توجه بشود و افراد مطلع و مدبیر کسانیکه از مکتبها اطلاع دارند و مسیر آنها میدانند اینها توجه یکند کتابها مطالعه کنند قبل از انتشار خود مجله را قبل از انتشار درست مطالعه یکند که مبادا یکوقتی یکجایش خلاف در باید آن وقت برای شما دست بگیرند که مثلاً خیلی این مجله انحرافی است این هم به صلاح خود شماست و هر صلاح ملت بنابراین از مسائل مهمی است که در درجه اول اهمیت واقع شده است که اشخاصی که اداره میکنند یکجایی را از اول ارزیابی بشود که این اشخاص چکاره بودند و سابقه شان چیست و تحصیلات داشتند در کجا بوده و چه جور رویه‌ای در تحصیلات داشتند الان میبینید در سرتاسر کشور یک مسائل انحرافی هست و این مسائل انحرافی نمیشود از آن اشخاصی که خودشان مستقیم اند باشد معلوم میشود که یک اشخاصی منحرف در اینها وارد شدند مثل "در کمیته‌ها در دادگاهها و در بسیج در همه‌جا در رادیو تلویزیون در مطبوعات خوب درین اینها الان بسیار اشخاص سالمی هستند اما چون ممکن است گاهی ساده‌فکر بکنند و یک کسی را که درست نمی‌شandasد سوابقش را درست اطلاع ندارند و همان‌طور یک خودش را ظاهر سازی میکنند گول بخورند و وارد بکنند یا در دادگاه وارد بکنند یا در کمیته‌ها وارد بکنند در مطبوعات که مهم است وارد بکنند و یکوقت توجه بکنید که دارد منحرف میکند آن راهی را که خود ملت داشته است که وحدت درزش بوده است.

و اسلام هم بوده است و این دو اندیشه در راس همه آنها بود یکوقت میبینید که دارد در مطبوعات یک راهی میروند که بطریق چپ دارد میروند یا یک راهی بطریق راست دارد میروند راه مستقیمی که ملت ما دنیالش هستند که آن راه اسلام است منحرف میشوند این از مهمات کسانی است که بخواهند یک خدمتی بکنند و مجله‌ای بیرون بدهند یا روزنامه‌ای بنویسند اول مسئله این است که افراد انتخاب بکنند افرادند که میتوانند اگر چنانچه یک اشخاص منحرف باشند بدون اینکه شما توجه داشته باشید یکوقت توجه بکنید که انحراف پیدا شده و اشخاصی که میتوانند انسان را به دامن آمریکا بکشانند یا به دامن شوروی این ملتی که آنقدر مجاهده کرده آنقدر جوان داد و آنقدر زحمت کشیده است برای اینکه خارج بشود از این سلطه‌ها یکوقت میبینید راه مجله را مطبوعات راه رادیو تلویزیون، نطقها همچیزهایی که الان هست یکوقت میبینید که اشخاصی برخلاف آن چیزی که مسیر ملت است وارد شدند در این ارگانها



جدول ٢١

A crossword puzzle grid consisting of 15 columns and 15 rows of squares. The grid contains several black squares that form a large, faint letter 'E' shape, centered in the grid. The letters in the grid are as follows:  
Row 1: D, I, P, I, R, I, S, S, I, E, A, V, Z, O, P, R, I, I  
Row 2: T, T, P, D, G, L, I, S, T, E, A, V, Z, O, P, R, I, I  
Row 3: Y, A, S, T, E, A, V, Z, O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G  
Row 4: A, S, T, E, A, V, Z, O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L  
Row 5: S, T, E, A, V, Z, O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I  
Row 6: T, E, A, V, Z, O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S  
Row 7: E, A, V, Z, O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T  
Row 8: A, V, Z, O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T, E  
Row 9: V, Z, O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T, E, A  
Row 10: Z, O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T, E, A, V  
Row 11: O, P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T, E, A, V, Z  
Row 12: P, R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T, E, A, V, Z, O  
Row 13: R, I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T, E, A, V, Z, O, P  
Row 14: I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T, E, A, V, Z, O, P, R  
Row 15: I, I, E, T, T, P, D, G, L, I, S, T, E, A, V, Z, O, P, R, I

۱۱- طایفه‌ای در ایران - کمانگیر معروف  
 ایران باستان - نزدیک تهران است -  
 روز آغاز ۱۲ - مکر وحیله پنهانی -  
 اتحاد و صمیمت - درخت انگور ۱۳۰.  
 تشکیلش علامت کمال لطافت هواست -  
 بزرگان و متصدیان امور ۱۴ - بسیار  
 بخشند - چوب راست و بلند - همین  
 حالا ۱۵ - از فنون کشتی - بزرگترین  
 منظمه حمام، و تاریخ ایران.

شگاه‌اطاق ۳۰  
در میشود ز  
رسپری ۱۴۰-  
میده‌خلقت  
لباسن دامن  
مشود - درگذش  
کردند - از ا  
مودی:

مکارہ فی

A rectangular grid of 25 squares by 25 squares, divided into several words. The words are written in black ink. Some letters are capitalized. The grid is set against a light background.

۱- در دست دیگران بیشتر است ناد  
دست صاحبیش - بدون وابستگی ممتد  
نیست. ۲- قله معروفی در لرستان - کاه  
بودایی ۳- آدم جنگلی - هرچیز  
بجای خود قرار دادن. ۴- دریا - جام  
را سفراط سر کشید اما از عقیده خود بر  
نکشت - از درجات نظامی ۵- دیدن  
ندیدنی - لنگه بار - مرکز و مکان احتج  
وقلات - به بیان آلمانی .ع. چند  
عیب - سرمایه .۷- خونبهای شهداء  
انقلاب - تزاد عرب. ۸- از شهرها  
معدنی ایران - آلت نختایی - رسم  
عادت. ۹- صورت اسامی - سوزانند  
جان. ۱۰- از مکتبهای من درآورد  
ادبیات که عمرش بیش از چند صباح  
نبود - شیوع مرض - رودخانه مرزی  
سیر. از کرده حود چنین  
شده است. ۸- از شعرای  
بزرگ قرن هشتم هجری  
که اشعاری هم در منفیت  
حضرت علی (ع) و ائمه  
اطهار دارد - ایستگاه  
راماهن. ۹- فاصله را  
میرساند - عدهای سواره  
نظام. ۱۰- نمایشنامه‌نویس  
معروف ایرلندی و خالق  
در انتظار کودو - بوکسور  
جنجالی و منظاهر قرن -  
از توابع اردبیل - یارده  
۱۱- نقشه‌کش - اندوهگین  
و غمگین - وصفی برای  
دهان‌کشاد. ۱۲- جریان  
متناوب الکتریسیته -

آنرا تدبیر مینماید و بطرف هدف بی نهایت رهسپارش  
میدارد. خروج از امر، یعنی خارج شدن از مدار اصلی  
جهان که مدار تکاملی و رشد یابندگی است و سیله  
شیطان و در رابطه با کبر پیش آمده است و موجب  
هیوط و سقوط آدم از درجات عالیه گردیده است.  
اشارت قرآن باستکبار شیطان که موجب ابلیس شدن  
شیطان از درجات ملکوتی است در ضمیر انسان  
عینیت میباید و هر گاه بارزیابی انسانهای مفلح  
و مقایسه آنها با دیوصوفتان بپردازیم بروزنگی  
آشکار میشود درجات و ضعف و قوت استکبار است  
که تعیین کننده موضع انسان بین دو مرحله مذکور  
میباشد. و چنانچه بخواهیم به ماهیت و چگونگی  
که بپردازیم که چرا منشاء و مادر همه خصلتهای  
منفی در انسانها میتوسد مقتضی است به ریشه‌ها و  
عوامل تکامل دهنده مثبت اولاً "درجهان و سپس  
در انسان توجه کنیم - رشد و تکامل جهان بر پایه  
ایثار و اتفاق یدیده‌ها و مخلوقات قرار گرفته است.  
به هر پدیدهای در هستی توجه کنیم ماهیت و  
حصلت ایثار را آشکار میکند و حرکت تسبیحی  
موجودات بیانگر خاصیت ایثاری و اتفاقی آنهاست  
درختی که با تلاش دائمی مواد را از اعماق زمین  
بیرون میکشد و در پرتو فیضان نور خورشید آنها را  
دگرگون میسازد. سخاوتمندانه نتیجه آنرا بصورت  
میوه در اختیار میگذارد و در این جریان حرکت  
تکاملی و رشد یابندگی را بدوجه ارائه میدهد:  
۱ - مواد را از درجات پست‌تر بصورت میوه  
درجه عالیتر درمی‌ورد.  
۲ - میوه را بصرف عوامل بالاتر و عالیتر  
از خود میساند. یا در واقع بقاء خود را در ایثار  
دسترنج و مایه‌گذاری از خود در مدار بالاتر ممکن  
میسازد زیرا آنچه را ایثار میکند در مدار رشد یابندگی  
هستی قرار میدهد و آنچه را نگه را نگه میدارد هیزمی است  
که فقط بدرد سوختن میخورد.  
در مقام مثال خورشید را بررسی کنیم که در هر  
ثانیه چهار صد میلوین تن از هستی خود را به  
صورت انرژی به جهان اتفاق میکند. سهم مختصی  
از این ایثار به کره خاکی ما میرسد که میدانیم بدون  
بهردگیری از آن ایثار در زمین هیچ هم وجود نمی-  
یابد اگر امروز ما از انرژی فسیلی درون زمین جه  
بعنوان گرمایش و چه کاربرد مکانیکی استفاده میکیم  
مایه آنجیزی است که خورشید میلیونها سال قبل  
به زمین عنایت کرد. و مواد خام را برای تهیه این  
سوخت فسیلی تدارک دیده است - غذا و آبی را هم  
که هر روز دریافت میداریم و هوائی را که تنفس  
میکنیم از سلطه اتفاق کننده خورشید برکنار نیستند.  
آنچه را خورشید میبخشد چیزی نیست جز آنکه  
وجود خود را در جهان پاینده میسازد و مدار  
وظیفه‌ای خود را بسطوح عالیتر یعنی درون کیاه و  
حیوان و حتی انسان میکشاند و همین انرژی  
منبع از اوست که در انسان منشاء و حرکت و برکت  
ادامه‌دارد.

شهر حسنه فرهنگ

# دعای مکارم اخلاق

## ۵ نکته همه‌گانه محسن

تنگنظری سخن میگوید بدنیال جملات قبلي که هدف‌گیری و طرح مقصود از حرکت را بیان میکر آمده است، زیرا تعیین هدف اگر به زیور بی نیاز و سعی دید ورزق آراسته نباشد و دچار بیماری تنگ نظری و انحرافی طلبی گردد، مطئناً "هدفی آلدوده انحرافی خواهد بود که پویندگانش را به جهت هدایت میکند.

(۱) این سطور در آذرماه ۱۳۵۹ نگاشته میشوند زمانی است که انقلاب در جریان پیشرفت خود چش تمام دشمنان خارجی را کور گرده وقطع امیمه کرده‌اند، در این ایام عاشقانه مردم این مژوه‌بیان در یک جنگ تمام عیار بورش نامردانه عراق را در هم میکوبند. ولی در چنگال بیماری تنگ‌نظری متولیان انقلاب ناتوان شده‌اند.

### وازعنى

در مقابله با قندهای چشم‌داشت باین و آن در حادث ورزیدن به موقعيت دیگران هر آینه‌بیمارز برخیزیم، رسیدهای بزرگواری، بزرگ‌منشی و عزت در درونمان پا میگیرد، دیدمان وسیع میگردد، بی نیازی راه رشد و کمال را باز میکند.

### ولاتبتلنى بالکبر

در رابطه با خودسازی و حل خصلتهاي ناپسند درون، کبر چيزی است که مورد هدف باید واقع شود زیرا کبر ریشه و مادر تمام صفات منفی در انسان است. بهریک از ویزگیهای ناپسند اندیشیده شود سراغی از کبر در آنها دیده میشود. قرآن کریم در سرگذشت آدم که بیشتر بمنظور شناخت انسان جامعه‌شناسی انسان طرح مینماید از عنصری که عدم نموده و مکر روى آن تکیه میکند کبر واستکبار است که انسان را مبتلا میکند. آنچه که سبب میشود انسان از جنت خارج گردد و بزمین هبوط کند تراوشت استکبار شیطان است که تبعاش آدم ر میگیرد. سقوط شیطان از درجه ملکوتی به ابلیس در رابطه با ویزگی کبر است.

### در آنجا که قرآن میفرماید: وادقلنالملائک

اسجدوا لادم فسجدوا الابليس بی و استکروکان من الكافرين: بیان آیه دلالت بر این دارد ابلیس د زمرة ملاٹکه بوده است که مشمول فرمان الهی د مورد سجده کردن بآدم میشود و استکبار مانه میشود. در مقایسه آیه فوق (۳۴ سوره بقره) آیه ۵۰ سوره کهف که میفرماید: وادقلنالملائک اسجدوا لادم فسجدوا الابليس کان من الجن ففسق عن امر ربه . . . روش میشود اولاً ابلیس از جن بوده حالت پوشیدگی و اختفا را دارد و ثانیاً خروج از امر پروردگار در نهاد (ابی و استکبر) کبر تهافت است. زیرا آنچه در آیه اول گفته شد که موج خودداری از فرمان پروردگار و سجده بر آدم گردید در آیه دوم تعبیر به خروج از امرکلی پروردگار دار و چنانچه به مفهوم کلمه امر در قرآن توجه شود حکایت از روندکی و تکاملی جهان دارد که پروردگار

و در همین جهت باید از سرسپردگی‌ها وابستگی‌ها شخص بی نیاز گردد و در همین رابطه به وسعت رزق از طرف پروردگار بزسد رزق در قرآن به معنی وسیله رشد است و آن چیزی است که رشد مادی و معنوی راتامین میتند در آنجا که می فرماید کلوا و استریوا من رزق الله . . . آنچا که می فرماید ولا تحسین الدين قتلوفي سبیل الله اموانا بل احیاء عن دربهم بیزفون .

دو جمله‌ای که گذشت چه در مورد بی نیازی (اغتنی) و چه در مورد وسعت رزق (اوسع. علی فی رزقی) در هردو بعد مادی و معنوی آنها مقدمه جمله دیگری است که در بی آنها آمده است بدین مضمون:

ولا تقتني بالنظر این جمله را می‌توان چنین بیان کرد: پروردگارا: مرا به نکت تنگ نظری مبتلا مکن: مام سجاد (ع) ضم اینکه داروی این بیماری را نبلاً از حق تعالی درخواست نموده است (بی نیازی وسعت رزق) انگشت به عصیق‌ترین بیماری فردی و جمعی نهاده است. اگر بیان امام تا قبل از پیروزی نقلاب اسلامی در این مورد برای ما روش نبود در جریان زندگی روزانه این زمان بعد از پیروزی انقلاب ه تمام تبدیل آشکار شده است و فرمایش آن بزرگوار را معنی میکند چرا که با تعلم وجود احساس میکنیم خطری که این انقلاب بی نظری اسلامی را تهدید میکند فقط رسیدهای تنگ‌نظری است. زیرا که جوهر انقلاب اسلامی برپایه‌ای بوده که استعمال و استثمار بیگ محلی از اعراب برای مقابله با آنرا ندارد: (۱) ولی تنگ‌نظری متولیان انقلاب که نقش آنها رس از پیروزی آن برواین جامعه پاکباخته و عاشق انقلاب اسلامی ظاهر گشته بصورت فتنه انحراف-طلی هیولائی از خطر را در مقابل قرار داده است تنگ‌نظریهای گروهی در قالب پاکسازی و پرچسب بی مبارزتین و شریف‌ترین فرزندان انقلابی این رزبیوم را یکی پساز دیگری از میدان خارج میکند و مینه را آماده بیرون گرگ می‌نماید.

عای امام سجاد (ع) که در این قسمت از سه قاضای بی نیازی، وسعت رزق و نیالوده شدن به

دعای مکارم اخلاق

• 5 - 1964 • 15

1

---

Digitized by srujanika@gmail.com





